

علم أصول الفقه

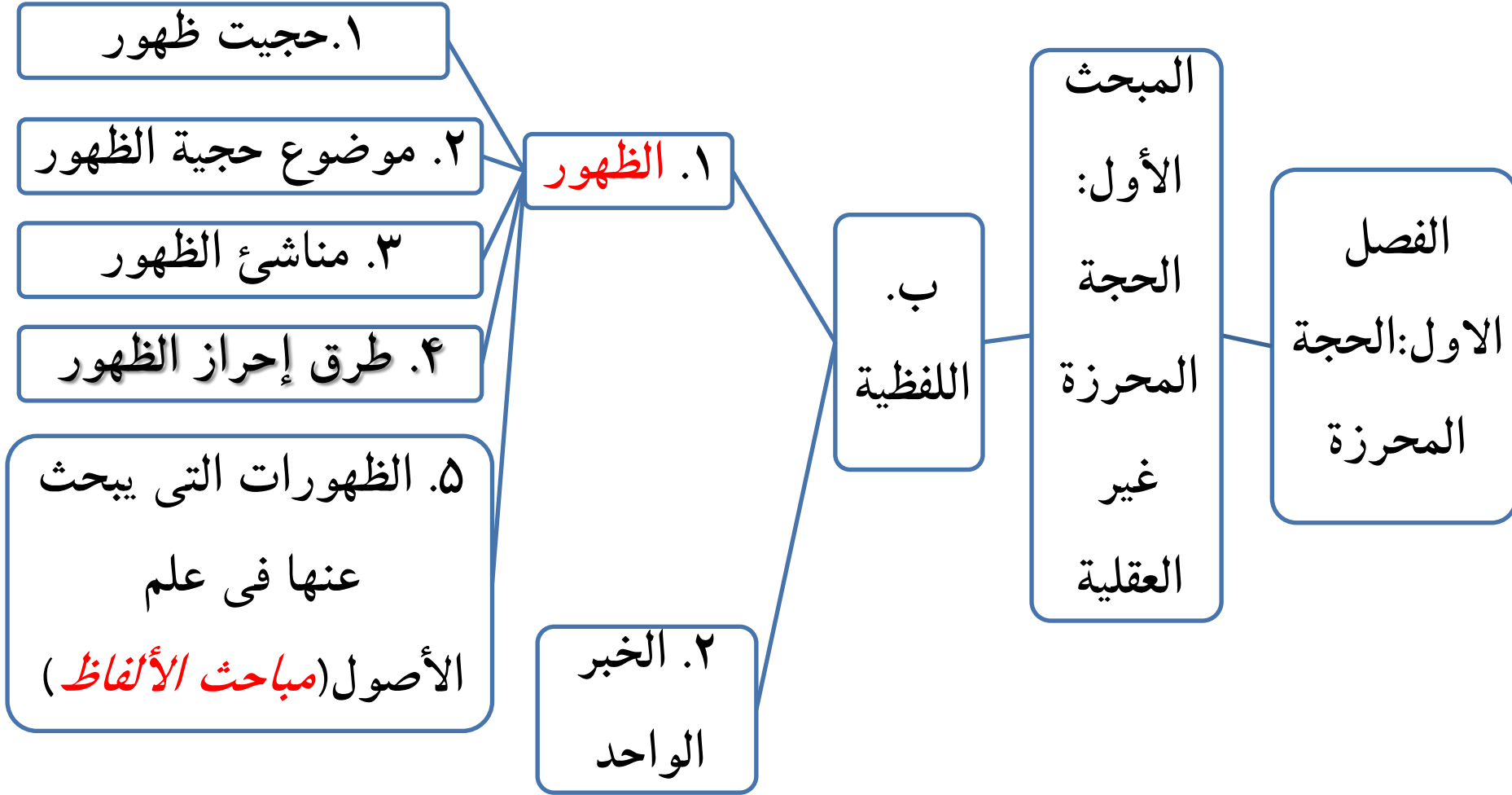
٩٩

مباحث الفاظ ٤-٣-٩٤

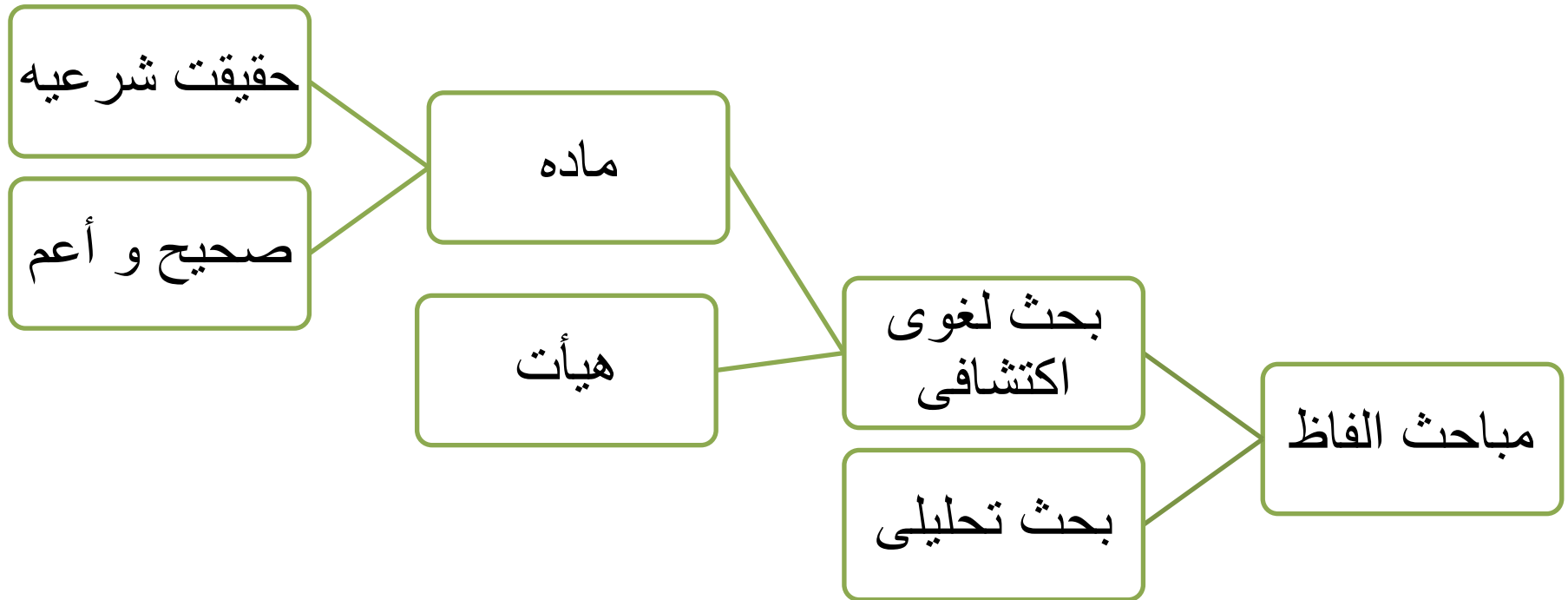
دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ

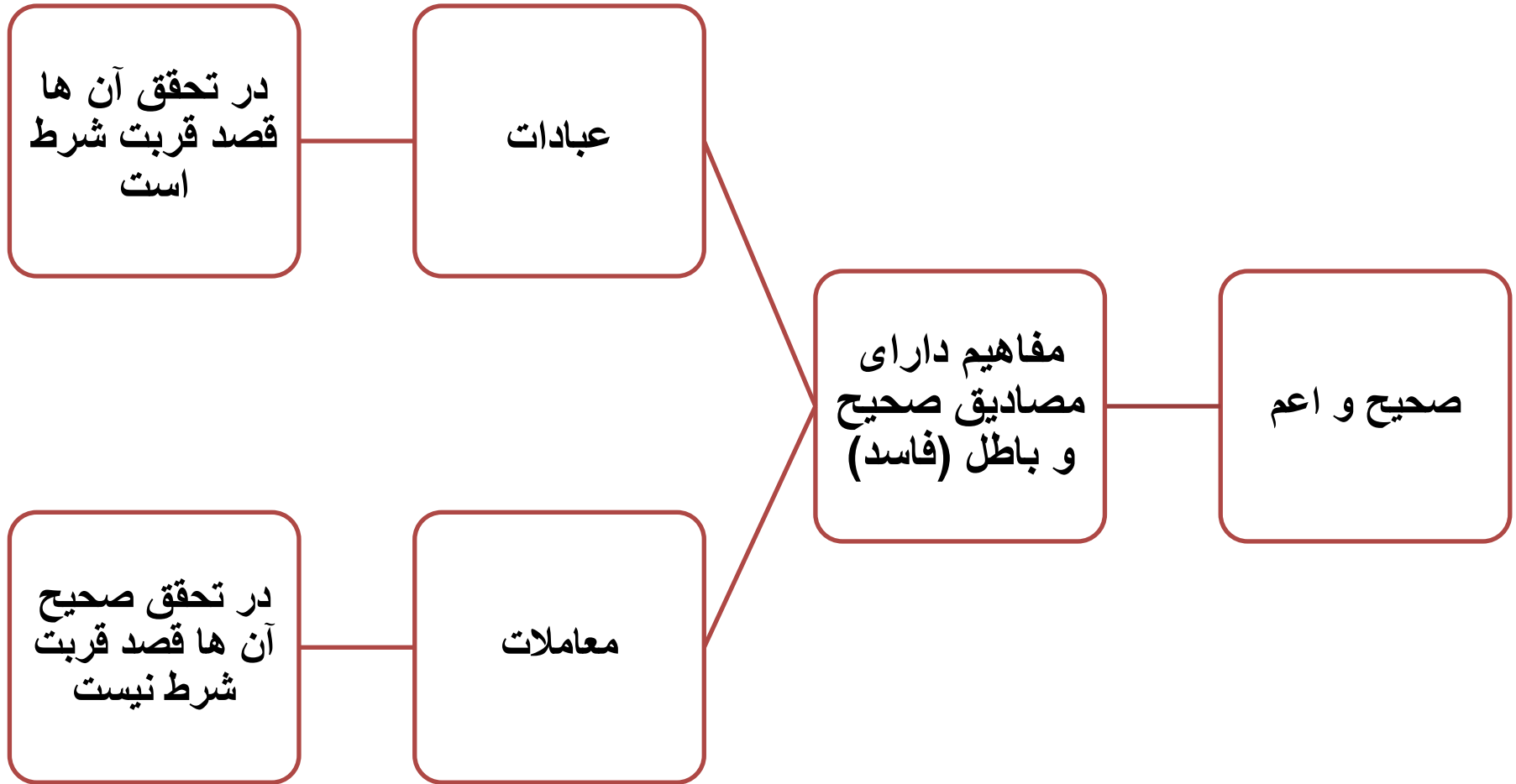
- إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (١٦٠)
-
-

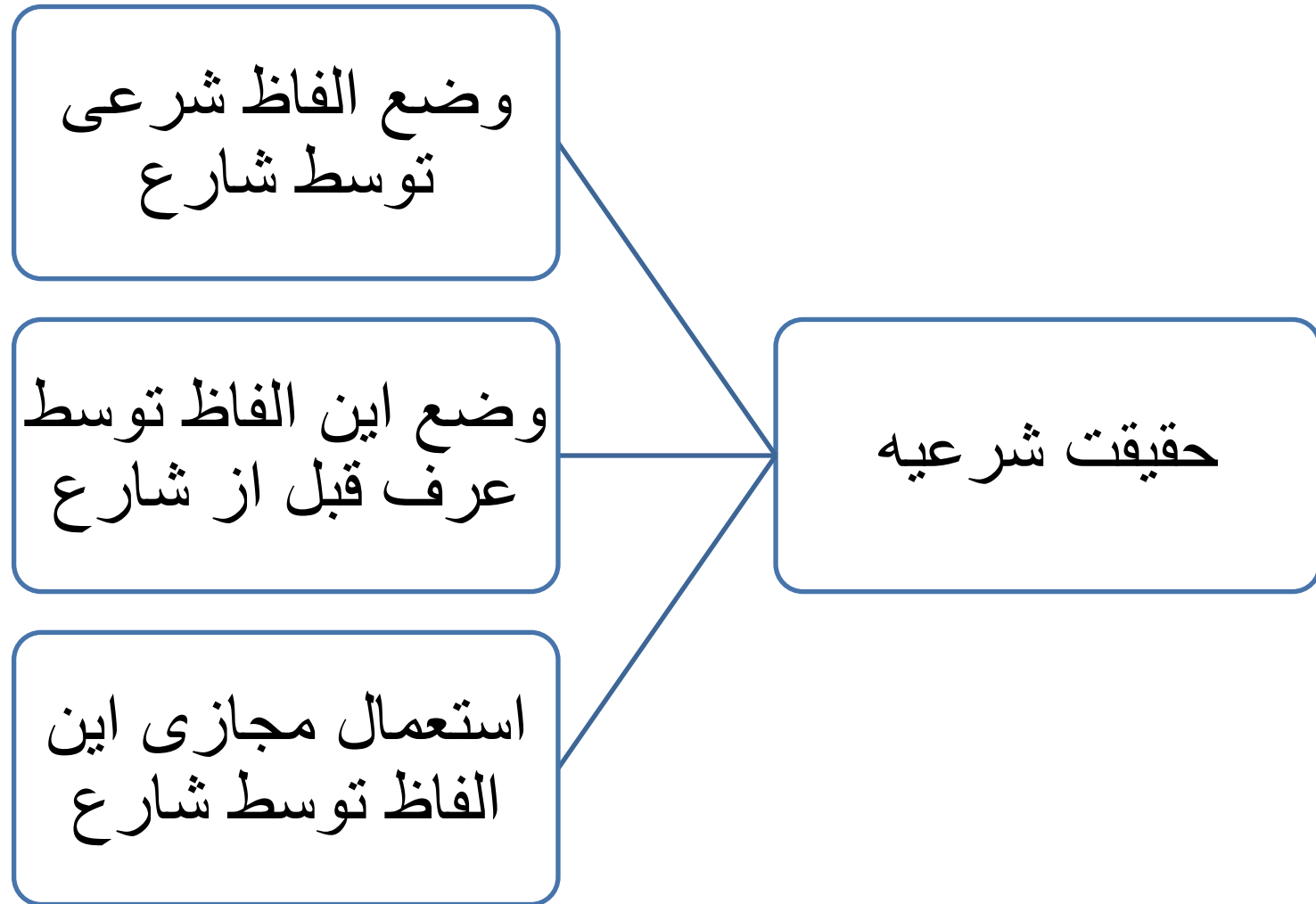


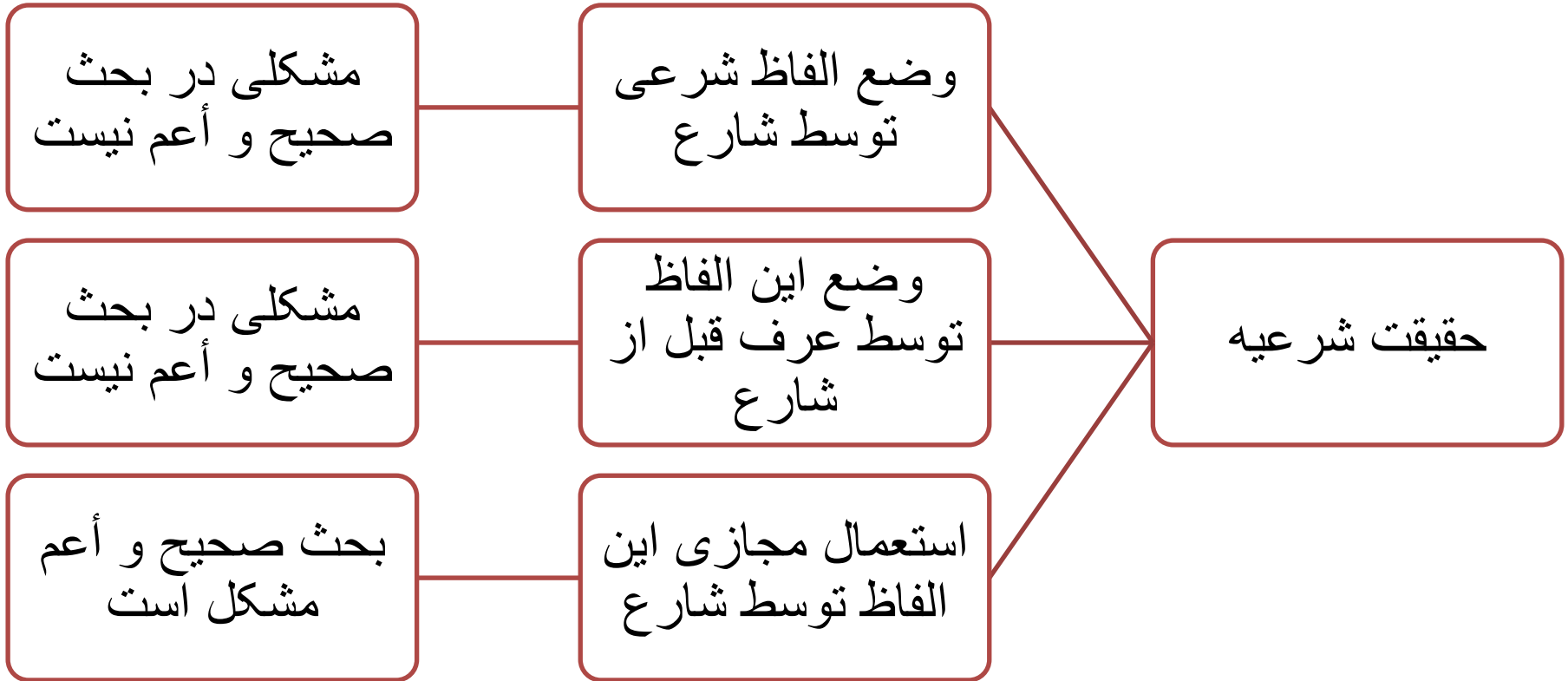
۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ

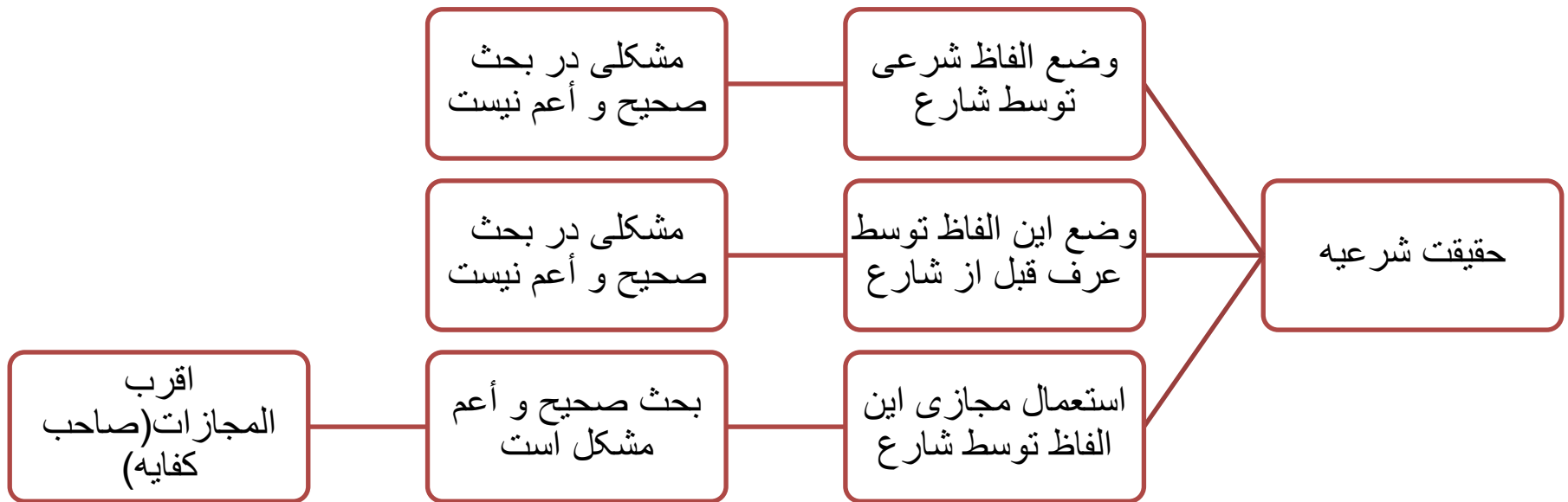


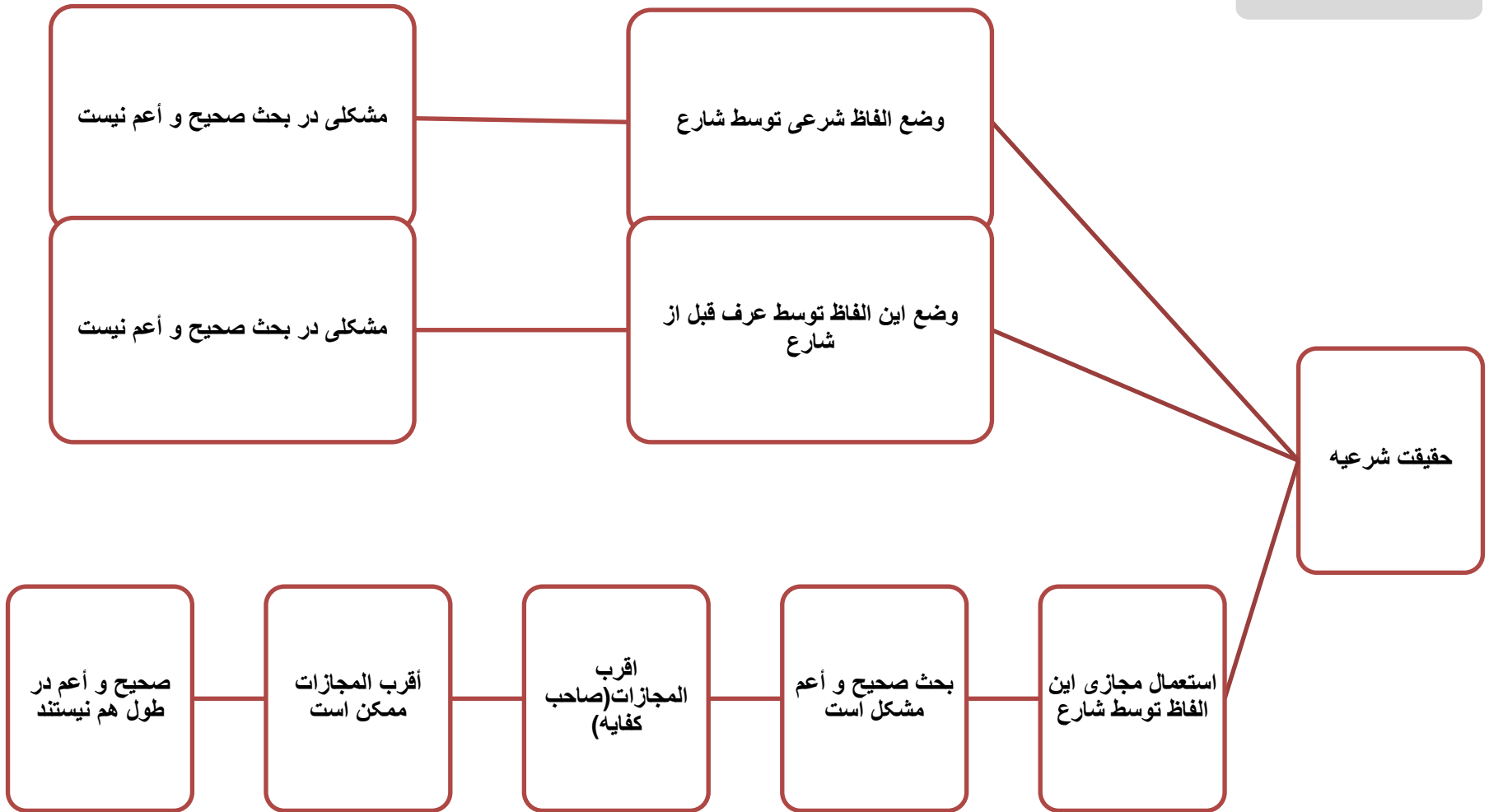
صحيح و اعم











حقیقت
شرعیہ

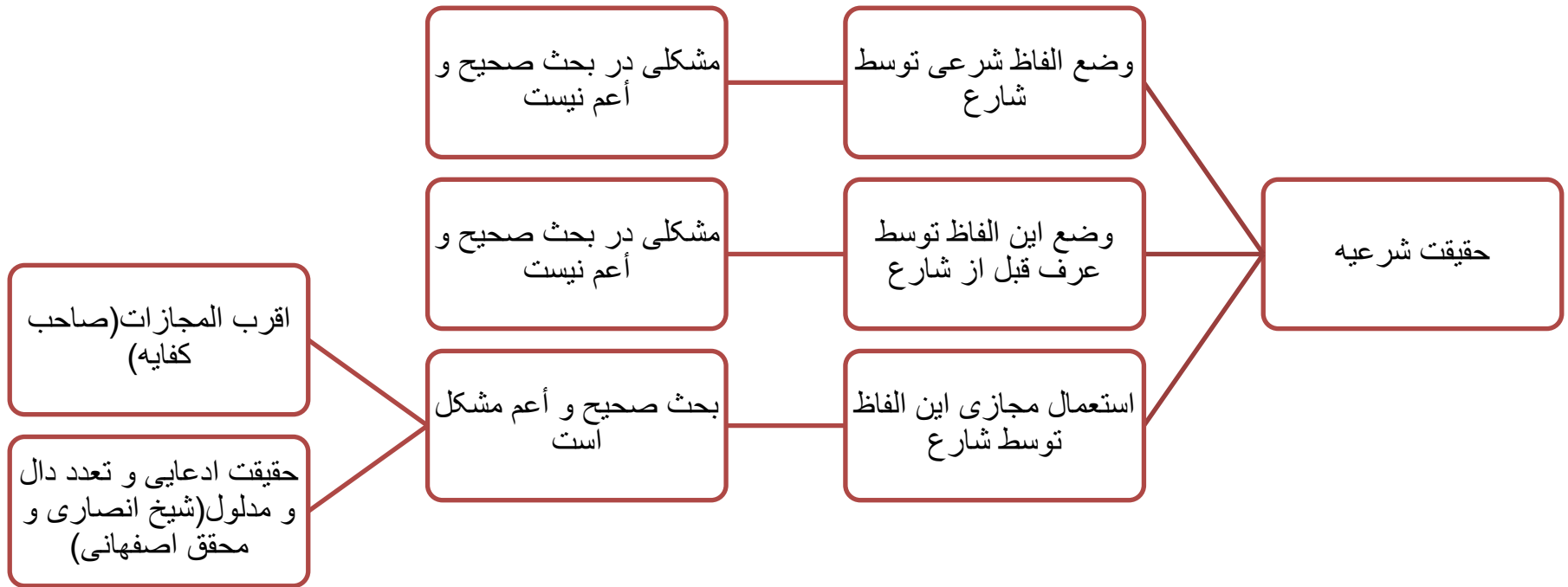
استعمال
مجازی
این الفاظ
توسط
شارع

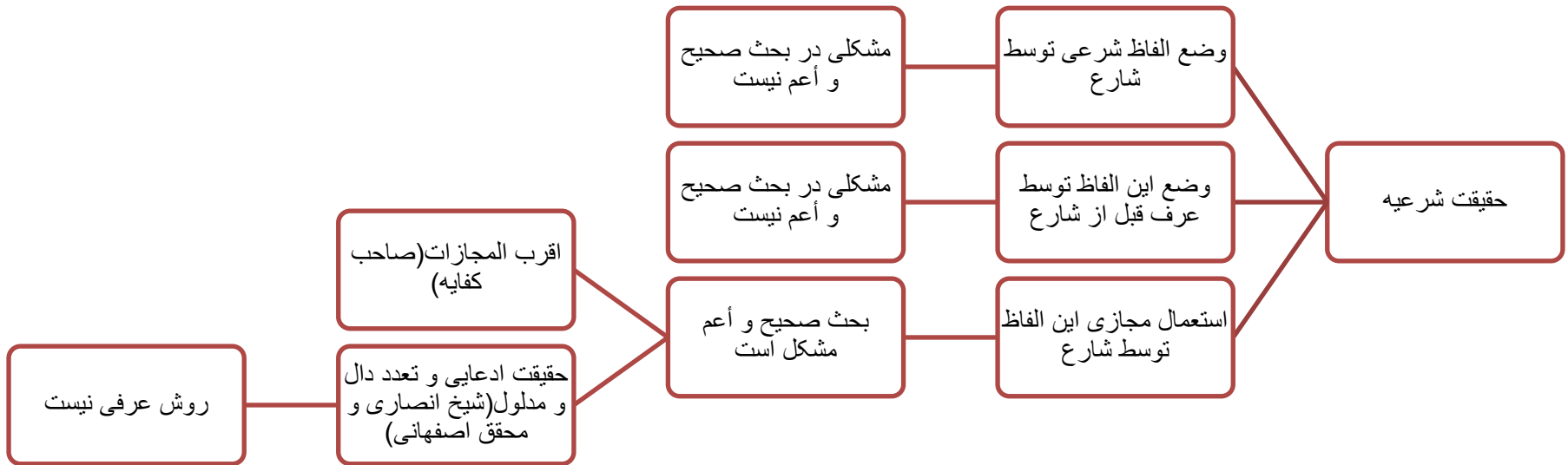
بحث
صحیح و
أعم
مشکل
است

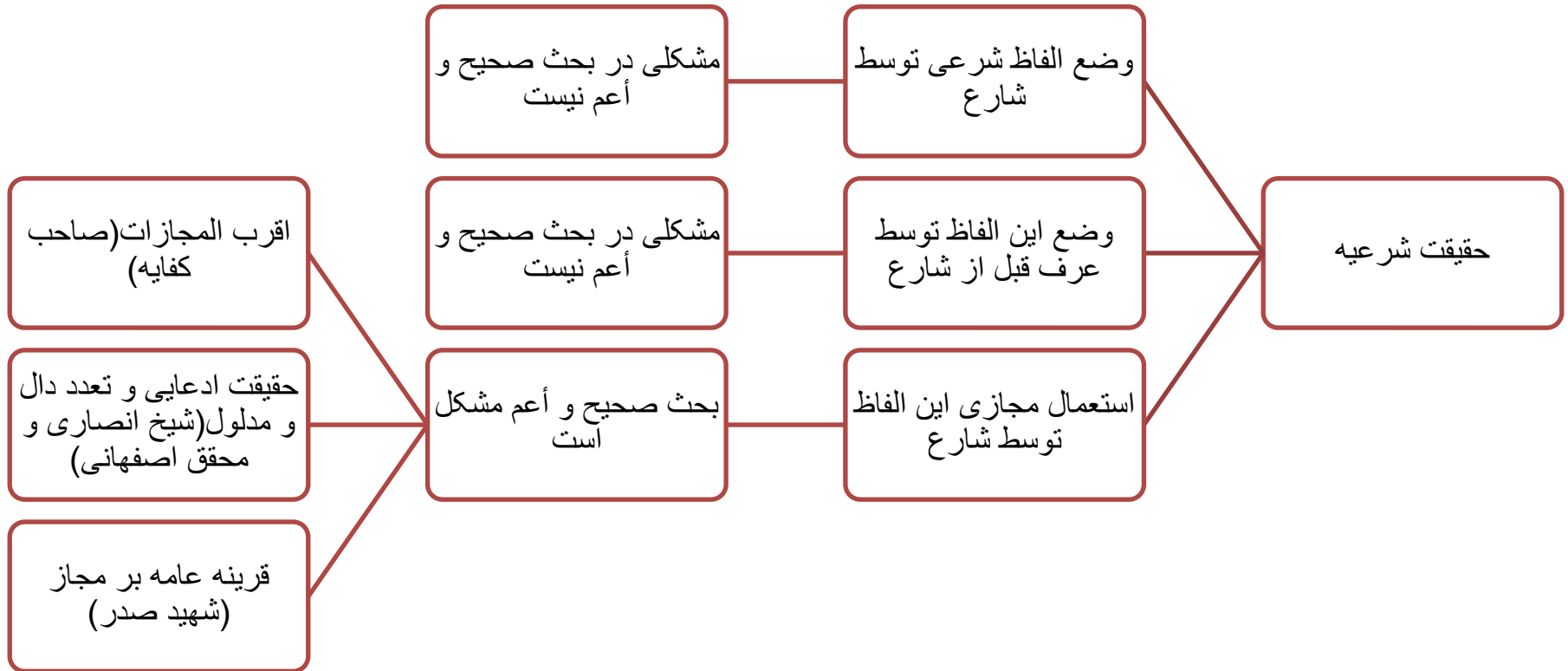
أقرب
المجازات
(صاحب
كفايه)

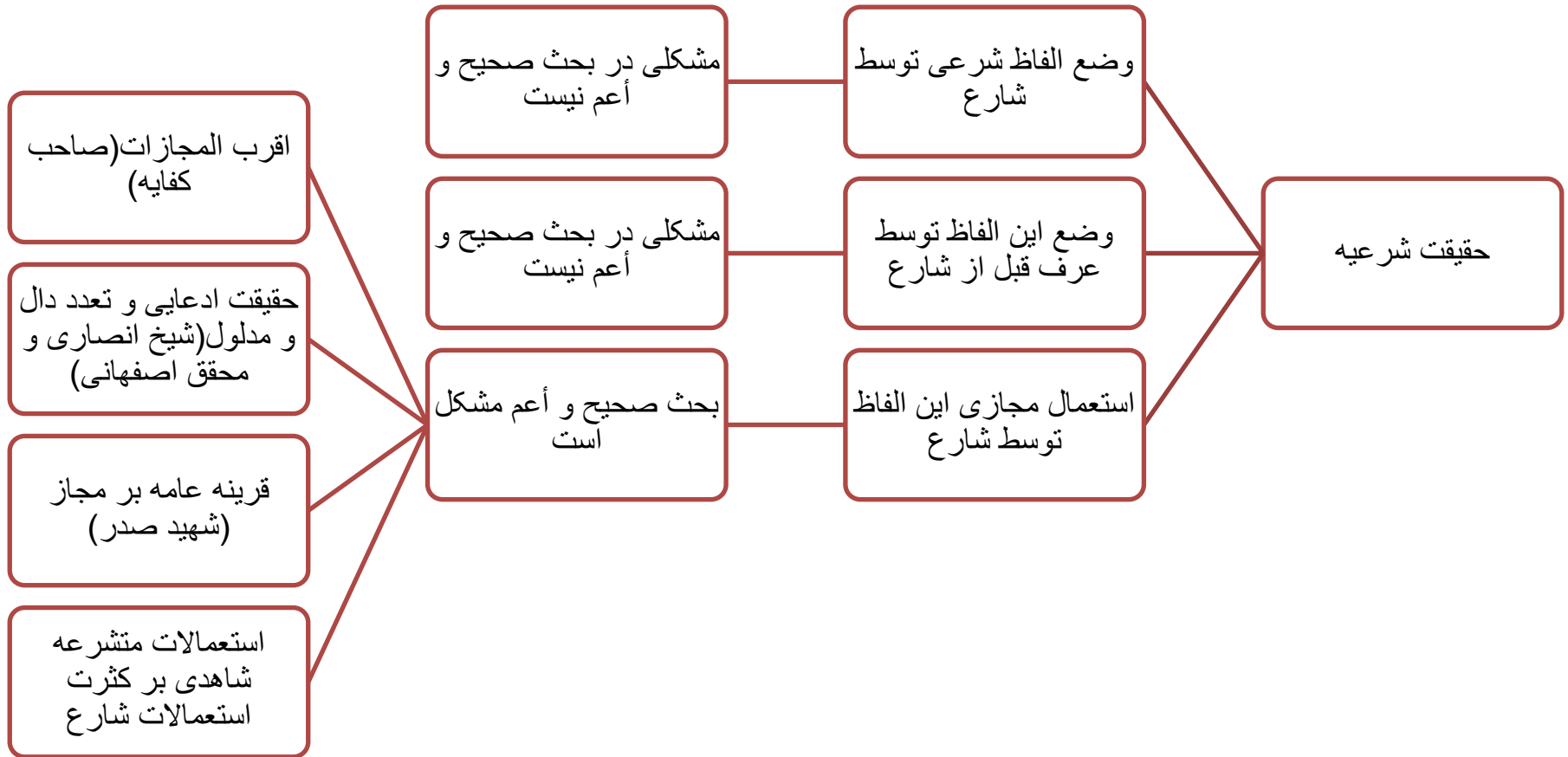
أقرب
المجازات
ممکن
است

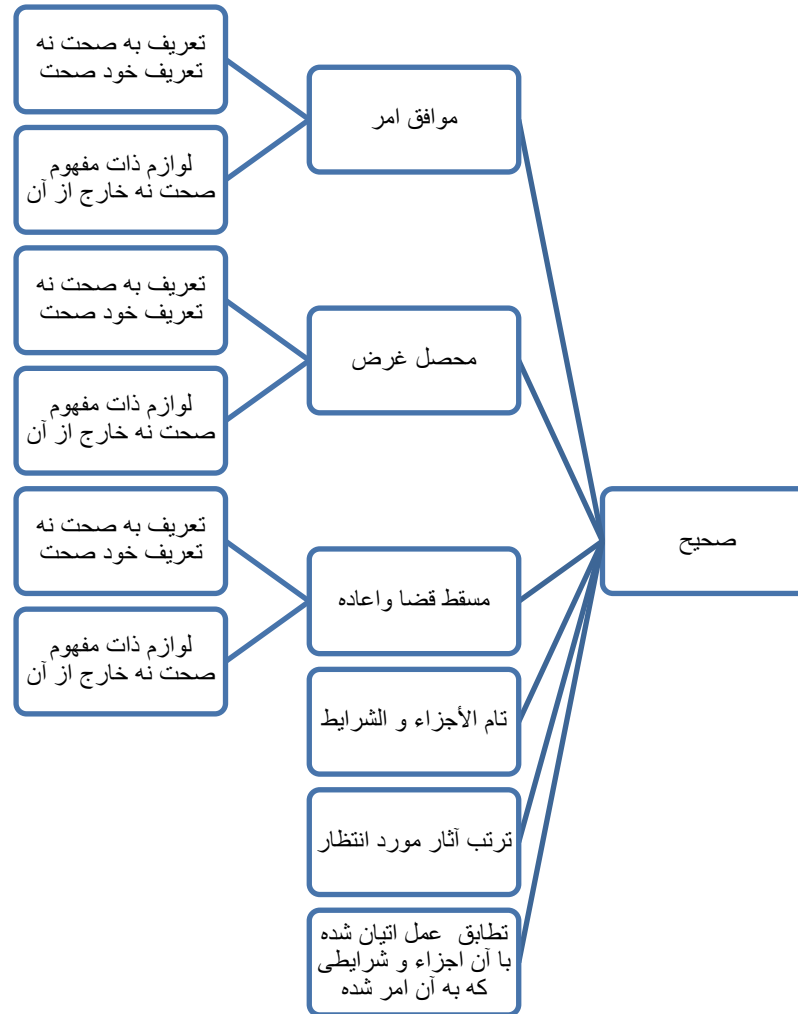
صحیح و
أعم در
طول هم
نیستند

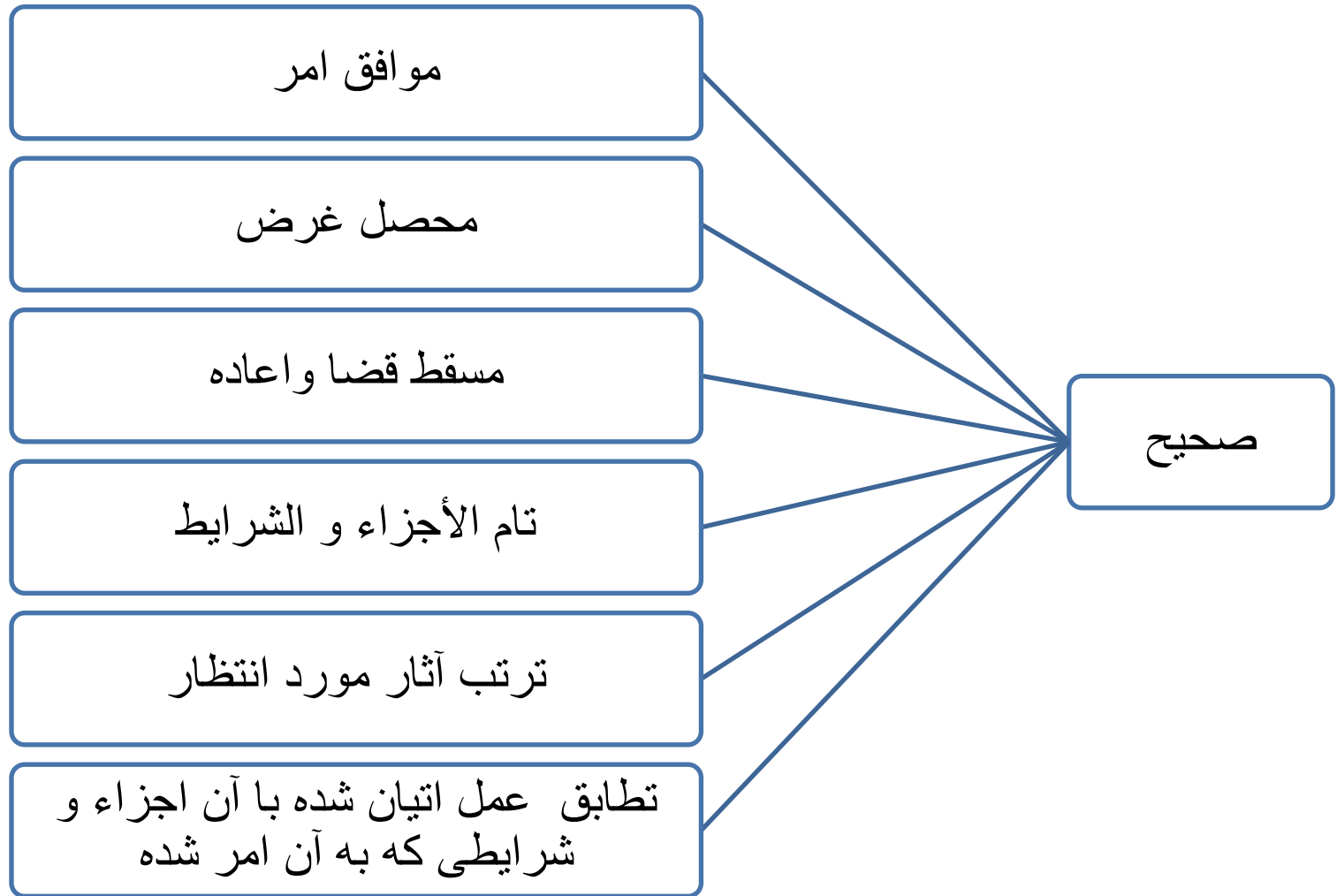


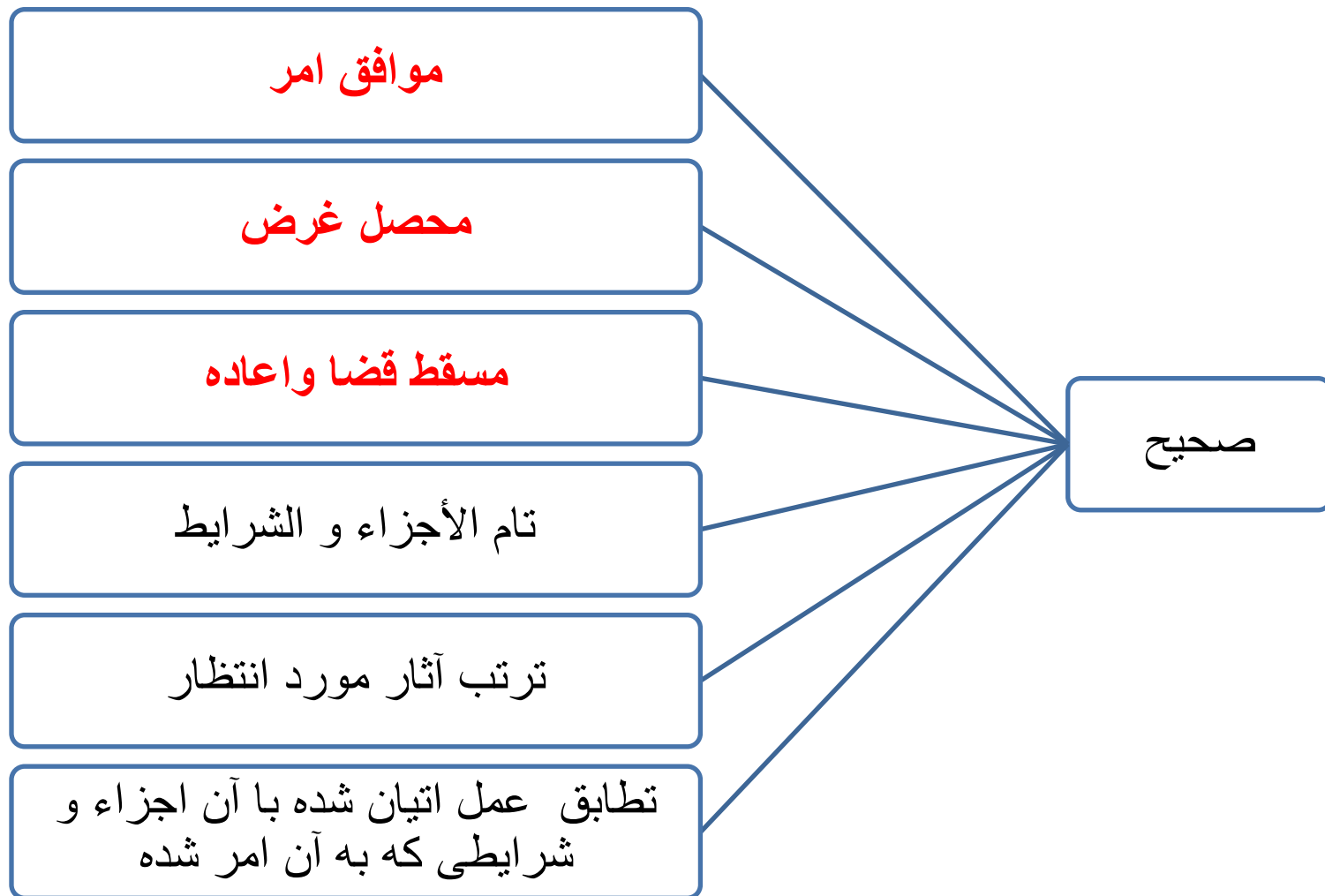












موافق امر

محصل غرض

مسقط قضا و اعاده

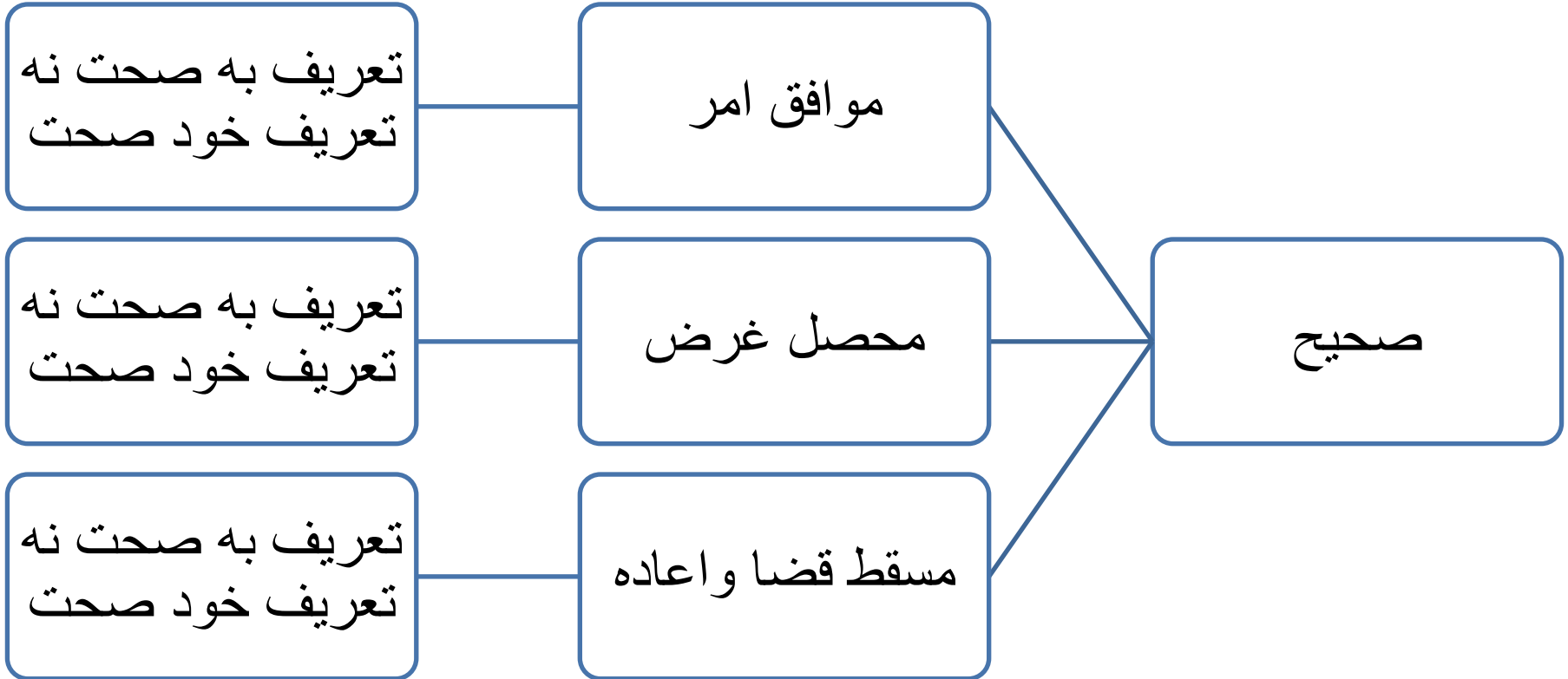
صحيح

صحيح و اعم

- مفهوم صحت و فساد
- در بحث صحيح و اعم مقصود از معنای صحيح و معنای باطل و فاسد چیست؟
- برخی گفتند صحيح يعنى آنچه موافق امر است؛ چون بحثشان در عبادات بوده است و عبادت همواره امر دارد.
- عده اى گفتند صحيح يعنى آنچه غرض را تحصيل مى کند. برخی گفتند صحيح يعنى آنچه اعاده و يا قضا را ساقط مى کند.

صحیح و أعم

- هر تفسیری برای صحیح ذکر می شود، معنای مقابل آن معنای فاسد و باطل خواهد بود.
- بنابراین فاسد یعنی آنچه با امر موافق نیست یا آنچه محصل غرض نیست یا قضا و اعاده را ساقط نمی کند.



صحيح و أعم

- اشکالات وارد بر تعريف صحت و فساد
- مرحوم آقاي خوئی می فرماید این تعريفها تعريف به صحت است نه تعريف خود صحت.
- موافقت امر یا تحصیل غرض یا سقوط قضا و اعاده از لوازم شرعی
امثال صحيح امر هستند؛ یعنی وقتی یک عملی صحيح بود، این امور را در پی خواهد داشت.

موافق امر

محصل غرض

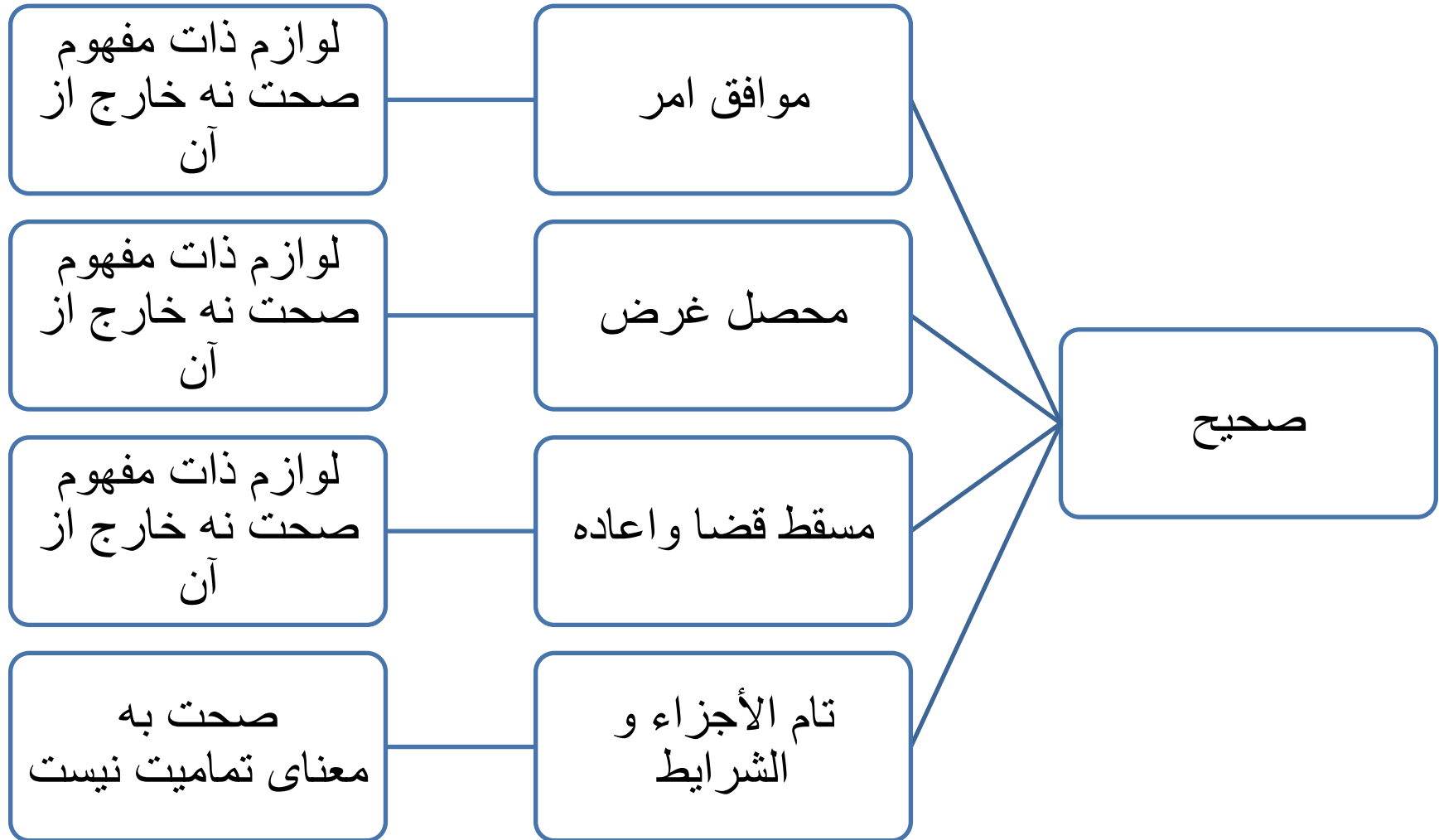
مسقط قضا و اعاده

تام الأجزاء و الشرايط

صحيح

صحيح و اعم

- به همین دلیل ایشان یک تعریف دیگری را انتخاب می‌کنند که قبل از ایشان از دوره مرحوم نائینی شهرت دارد و مرحوم مظفر هم همین تعریف را دارند.
- می‌فرماید
- **صحيح** به معنای **تام الأجزاء و الشرائط** است.
- در نتیجه **فاسد** یا **باطل** به معنای **ناقص الأجزاء و الشرائط** خواهد بود.

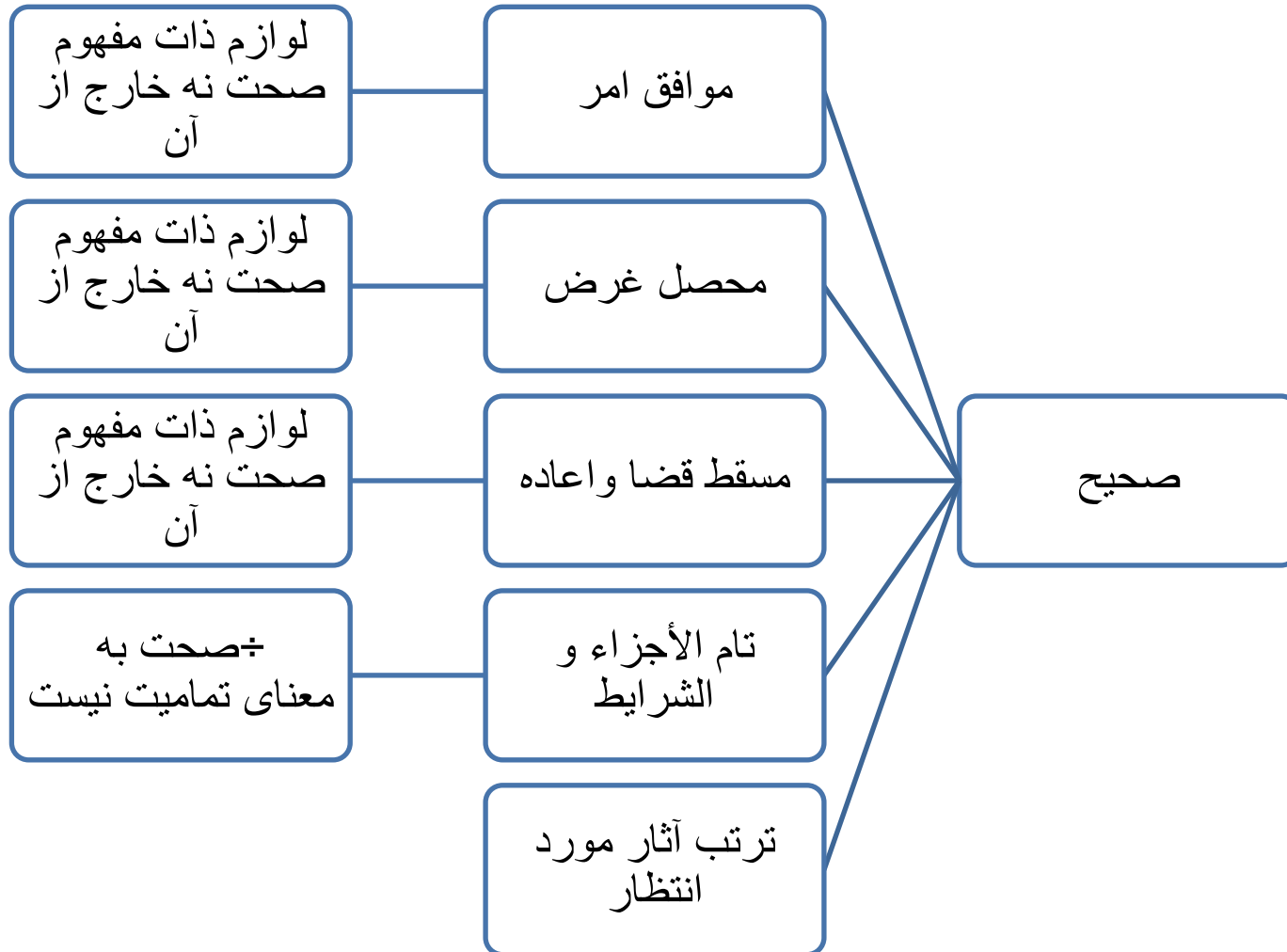


صحيح و أعم

- مرحوم شهيد صدر - رضوان الله عليه - بر اين تعريف اشكال مي کنند که صحت به معنای تمامیت نیست. همچنان که فساد به معنای نقصان نیست؛
- چون اگر به هر چیزی فی حد نفسه نگاه کنیم، از این جهت برای خودش امر تامی است و اجزاء و شرایطی را دارد، بنابراین باید هر چیزی را به لحاظ یک غرضی در نظر بگیریم که این چیز محقق آن غرض است. به گونه ای که اگر آن غرض را نداشت، می گوییم این چیز، فاسد است و اگر آن غرض را تامین کرد، می گوییم صحيح است.

صحیح و اعم

- به همین دلیل اصلاً مفهوم صحت و فساد اختصاص به مرکبات ندارد که اجزا و شرایط دارند. حتی در امور بسیط که فاقد اجزاء و شرایط هستند، صحت و فساد متصور هستند.
- سپس برای امر بسیط به فکر مثال می‌زنند و می‌فرماید ما دائم می‌گوییم فکر صحیح و فکر باطل با اینکه فکر دارای اجزاء و شرایط نیست.



صحیح و اعم

- به عبارت دیگر مفاهیمی که قدما در تعریف صحت و فساد مطرح کردند مثل محصل غرض بودن، موافقت با امر و مسقط قضا و اعاده بودن، در واقع از لوازم ذات مفهوم صحت هستند نه اینکه خارج از آن باشند؛

صحيح و أعم

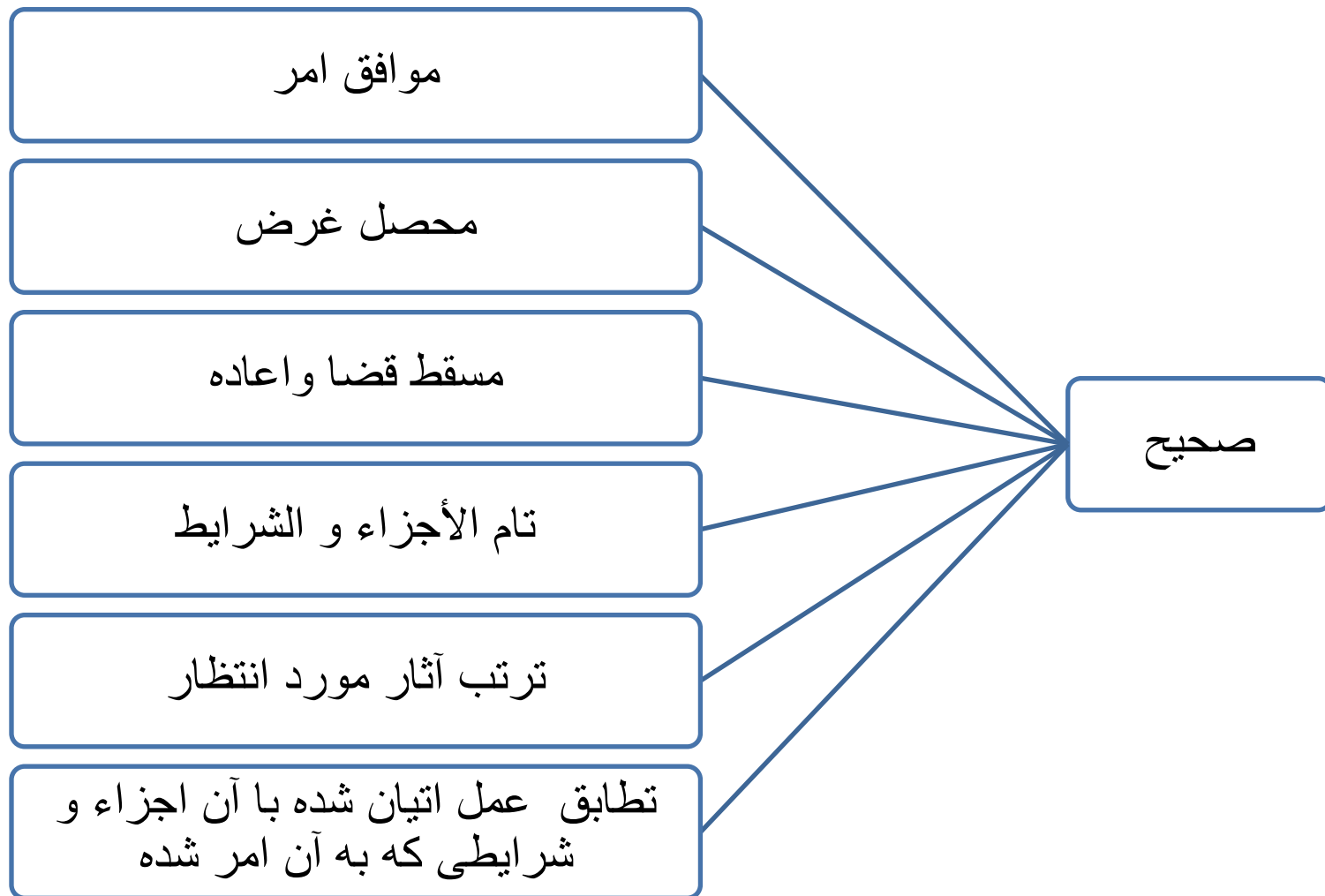
- ایشان برای تبیین بیشتر تعریف خود به یک اتومبیل مثال می زند که موتور ندارد؛ اما همین خودرو و صندلی و بدنه و سایر تجهیزات را دارد و به لحاظ این دارایی ها فی حد نفسه تام است.

صحيح و أعم

- چرا می‌گوییم که این خودرو خراب - معادل فاسد یا باطل - است؟
- به این دلیل که غرضی که از این خودرو داشتیم یعنی اینکه حرکت کند، الآن حاصل نیست و گرنه غرض حرکت نبود و صرفاً استفاده از آن در نمایشگاه خودرو بود، همین خودرو تام محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر تام و ناقص بودن اجزاء و شرایط امر نسبی است و باید دید نسبت به چه چیزی این تمامیت و نقصان را در نظر داریم. و در واقع آن چیز معیار همان غرض و مراتب آن است.

صحیح و أعم

- . شهید صدر - رضوان الله عليه - این بیان را از مرحوم اصفهانی نقل می کند.



صحيح و أعم

• نقد كلام شهيد صدر - رضوان الله عليه -

• اولاً اينکه مي فرمايد صحت و فساد حتى در بسائط هم جاري است، غلط است؛ زيرا بسيط يعني آنچه اجزاء و شرايط ندارد؛ يکپارچه است و امر بسيط دابر بين وجود و عدم است؛ يعني چون بسيط يک جزء يکپارچه بيشر نيست يا آن يک جزء هست يا نيست ديگر حالت مياني ندارد در حالي که فاسد يعني يک چيزي هست؛ ولي فاسد است.

صحیح و أعم

- همان طور که شیخ - رضوان الله علیه - در مطارح الأنظار می گوید امر بسیط دایر است بین وجود و عدم و نمی شود فرض کرد که وجود دارد اما ناقص است.

صحیح و أعم

- ثانياً مثالی را هم که شهید صدر برای امر بسیط بیان کرده است، غلط است. ایشان گمان کرده است که فکر امر بسیطی است در حالی که چنین نیست.

صحيح و أعم

- در منطق می‌گوییم فکر عبارت است از حرکت از آن سؤالی (مجهول) به سمت اطلاعاتی که در ذهنمان است (معلومات) و از آن اطلاعات به سمت جواب آن سؤال.

صحيح و أعم

- در واقع فکر سه مرحله دارد:
- مرحله اول: حرکت از سؤال است به اطلاعات،
- مرحله دوم: پردازش آن اطلاعات
- و مرحله سوم: حرکت از اطلاعات به سمت یافتن پاسخ.
- ما که می‌گوییم فکر باطل یعنی این فکر در حرکتش مسیر نادرستی را رفته است و اطلاعات را پردازش نادرستی کرده است و به نتیجه نادرستی رسیده است.

صحيح و أعم

- ثالثاً این تعریف آقای صدر را در شرعیات با مشکل مواجه می‌کند. ایشان می‌گویند برای اینکه حکم کنیم به اینکه یک عبادت صحیح است یا نه، باید ببینیم آن آثار مرغوب فیها در این عبادت مترتب می‌شود یا نه؛ یعنی اگر مثلاً نماز می‌خوانم، باید ببینم که قضا و اعاده از من ساقط شده یا غرض از نماز تحقق یافته است یا نه.

صحيح و أعم

- آنگاه اشکال می شود که از کجا بفهمیم که قضا و اعاده از من ساقط شده است یا نه.
- مگر می توان لوح محفوظ را دید تا بفهمیم این آثار را دارد یا خیر یا اگر دیدم کسی نماز می خواند ولی منکر و فحشا هم انجام می دهد؛ یعنی غرض نماز حاصل نشده است، آیا ایشان ملتزم می شود که نماز این فرد باطل است؟!
- در حالی که هیچ فقیهی چنین فتوایی را نداده است!

صحیح و اعم

- اساساً بررسی تحقق غرض در امور مادی ممکن است؛ چون قابل حس و دیدن است؛ ولی در عبادات بسیاری از آثار معنوی است و قابل دیدن نیست.
- آن دسته از آثاری هم که مادی است، در نظر فقها معیار صحت نیست؛ مثلاً هیچ فقیهی نگفته است که کسی نماز می خواند و احیاناً فحشا و منکر انجام می دهد، نمازش باطل است.
- بنابراین باید دنبال یک معیار باشیم که بتوانیم بر اساس آن ارزیابی کنیم.

صحيح و أعم

- آقای خوئی - رضوان الله عليه - فرمودند آن معیار خود آن عملی است که انجام می دهیم؛ یعنی عمل تام الأجزاء و الشرائط.
- آقای صدر - رضوان الله عليه - اشکال کردند که هر چیزی را در نظر بگیری دارای اجزاء و شرایطی است و فی حد نفسه تام است. پس باید چیزی باشد و در مقایسه با آن نسبت به تمامیت و عدم تمامیت قضاوت کنیم.

صحیح و اعم

- این سخن کبرویاً درست است؛ یعنی همیشه باید چیزی باید باشد که ما این عمل اتیان شده را با او مقایسه کنیم تا بگوییم تام است یا نه.
- اما صغرویاً دچار اشکال است؛ زیرا معیار مقایسه عمل مأمور به است با آن اجزاء و شرایطی که به آن امر شده است نه غرض از مأمور به که آقای صدر - رضوان الله علیه - فرمودند.

صحيح و أعم

- ظاهراً مقصود آقای خوئی - رضوان الله عليه - هم از تمامیت همین است.
- بنابراین وقتی عملی اجزاء و شرایط مامور به را دارا بود ~~ب~~ داشت، می‌گوییم صحیح است و بالتبع مسقط امر است و باعث سقوط قضا و اعاده می‌گردد و محصل غرض است.
- شاید هم مقصود آن نظری که صحت را موافق امر بودن تفسیر می‌کرد، همین معنا بوده است؛ وقتی اجزاء و شرایط در عمل مأتی به با اجزاء و شرایط مامور به یکسان بود، می‌گوییم مأتی به صحیح است.

صحیح و أعم

- ایشان بحث کردند که آیا صحت دقیقاً به معنای تام بودن است یا نه؛ یعنی آیا می توانیم به جای کلمة صحیح تام بگذاریم.
- ممکن است بگوییم باهمدیگر یک فرق ظریفی دارند بدین معنا که صحت در واقع مفهومی است که از آن امر تام الأجزاء و الشرائط انتزاع می شود؛ البته به این مقدار تفاوت در بحث ما اثری ندارد.

صحیح و اعم

- بنابراین ما همة نظریات را نپذیرفتیم و می‌گوییم تفسیر صحت به مسقط قضا و اعاده یا به محصل غرض غلط است و تفسیر صحیح به موافقت با امر هم مقصودش همین تمامیتی است که ما گفتیم، درست است.
- تمامیت در نظر آقای خوئی هم اگر به معنایی است که ما گفتیم، درست است.
- بنابراین تام اجزا و شرایط را به این معنا می‌گیریم، یعنی تطابق عمل اتیان شده با آن اجزاء و شرایطی که به آن امر شده است
- اگر غیر از مراد باشد چه حالا آقای خوئی مقصودشان غیر این باشد

صحیح و أعم

- . اصولاً ما از اینکه این عمل صحیح است، نتیجه می‌گیریم که قضا و اعاده ساقط شده است. حال اگر بگوییم چون قضا و اعاده ساقط شده است، پس صحیح خواهد بود، دور پیش می‌آید.